

بازگشت به ارانی در عصر انحطاط مفاهیم

تهدیه اقتصادی

علی آشوری



تقی ارانی از آن دست روشنفکرانی است که تاریخ رسمی یا او را قهرمان کرده یا فراموش؛ نه جایگاهش را در سنت مدرنیته‌ی ایرانی فهمیده‌اند و نه امکان گفت‌وگو با او را در زمانه‌ی ما گشوده‌اند. او در ذهن بسیاری، نامی است گره‌خورده با حزب توده و شکست تاریخی چپ، یا در بهترین حالت، شهیدی شرافتمند در زندان رضاشاه. اما اگر ارانی را نه چنان نشانه‌ای از گذشته‌ی تمام‌شده، بلکه چنان پروژه‌ای ناتمام و پرسشی زنده بخوانیم چه؟

کتاب «کشف ایران» نوشته‌ی علی میرسپاسی،^۱ تلاشی است مهم و جسورانه در همین راستا: شکستن قالب‌هایی که ارانی را یا اسطوره کرده‌اند یا به حاشیه رانده‌اند، و بازخوانی او به مثابه یکی از فرزندان ناهمساز اما اصیل جنبش آزادی‌خواهی مشروطه. میرسپاسی کوشیده است تا با بهره‌گیری از مفاهیم نظری معاصر، از جمله «جهان‌وطن‌گرایی رادیکال»، تصویر تازه‌ای از ارانی ارائه دهد: روشنفکری که به جای تمکین در برابر عقلانیت اقتدارگرا، در پی ساختن نوعی مدرنیته‌ی بدیل بود؛ مدرنیته‌ای برخاسته از تجربه‌ی ایران، اما در پیوند با پروژه‌های جهانی آزادی.

در دل این خوانش، پرسشی بنیادی شکل می‌گیرد: آیا می‌توان تقی ارانی را به عنوان نقطه‌ی تلاقی سه پروژه‌ی تاریخی - مشروطه‌خواهی، مدرنیته‌ی رهایی‌بخش، و بازاندیشی مفهوم وطن، بازخوانی کرد؟ و اگر چنین است، چرا بازگشت به او در لحظه‌ی تاریخی کنونی ما اهمیت دارد؟

پاسخ به این پرسش نه فقط بازشناسی یک چهره‌ی فکری، بلکه در واقع کوششی است در بازگشایی مسیرهایی که شاید بتواند ما را از انسدادهای امروز به امکان‌های تازه‌ای در اندیشه‌ی سیاسی ایرانی رهنمون سازد.

ارانی در متن خود زندگی کرد: در میان شکست مشروطه، ظهور دولت مدرن اقتدارگرا، آشوب‌های جهانی، و بحران ترجمه‌ی مدرنیته به زبان ایران. اما مسئله‌های او هنوز زنده‌اند: وطن چیست؟ عقلانیت چه نسبتی با قدرت دارد؟ آیا علم می‌تواند در دل استبداد حامل رهایی شود؟ و آیا می‌توان هم ایرانی بود و هم جهان‌وطن، بی‌آن‌که به دام اسطوره یا امپریالیسم افتاد؟

این مقاله می‌کوشد با اتکا به خوانش علی میرسپاسی، اما با گسترش زمینه‌های تاریخی، گفتمانی و تطبیقی، پروژه‌ی فکری تقی ارانی را به مثابه تبلور یک امکان مغفول

در سنت مدرن ایرانی بازخوانی کند، امکانی که در پی پیوند زدن میان آزادی خواهی مشروطه، عقلانیت انتقادی، و جهانی گرایی ریشه دار در تجربه ی ایران است.

ارانی در دل سنت مشروطه: روشنفکر ناسازگار یک پروژه ی ناکام

تقی ارانی، برخلاف تصویری که بعدها توسط تاریخ نگاری حزبی یا روایت های رسمی شکل گرفت، نه روشنفکری بریده از سنت اصلاح طلبی ایرانی بود و نه شخصیتی صرفاً ایدئولوژیک و غرب زده. او، در معنایی دقیق، یکی از «فرزندان جدی و ناراضی مشروطه» بود؛ کسی که ریشه در همان دغدغه ها، تحولات، و شکاف هایی داشت که عصر مشروطه را به وجود آورد و سپس ناکام گذاشت.

جنبش مشروطه، با تمام پیچیدگی هایش، پروژه ای بود برای بنیان گذاری دولت قانون، تأسیس عقلانیت سیاسی، و سامان دهی رابطه ی تازه ای میان ملت، قدرت و اندیشه. در این پروژه، چهره هایی چون محمدعلی فروغی، محمود افشار، حسن تقی زاده، علی اکبر داور در عرصه ی سیاسی و صادق هدایت و نیما یوشیج، در عرصه ی ادبی، درگیر تلاش هایی جدی برای نوسازی ایران بودند؛ اما هر یک در بزرگه هایی، یا به قدرت نزدیک شدند، یا در درون خود دچار یأس و سکوت گشتند. ارانی اما مسیر دیگری را پیمود. او، نه همچون فروغی و دیگران کارگزاری مدرنیته ی دولتی را انتخاب کرد. هدایت و نیما نیز به درستی پروژه ی بازسازی مدرن زبان (ادبیات) را به جای سیاست نشاندند؛ اگرچه از درک سیاسی و فهم سیاسی از زمانه شان برخوردار بودند.^۲

در این میان، ارانی با پذیرش خطر، علم را با نقد اجتماعی، و سیاست را با آرمان رهایی پیوند زد.

او برخلاف بسیاری از هم نسلانش، باور داشت که نمی توان مدرنیته را از خلال نهاد قدرت مطلقه یا نظام آموزشی شبه مدرن به جامعه تزریق کرد؛ بلکه باید به آن مفهومی رهایی بخش، مردم محور و عقلانی داد. در این معنا، او وارث سنت مشروطه خواهی بود، اما در عین حال از درون آن عبور کرده بود: از اصلاح طلبی به نقد رادیکال، از مشروطه به سوسیالیسم اجتماعی.

ریشه‌های مشترک، راه‌های متفاوت

بسیاری از متفکران نسل مشروطه در خارج از ایران، عمدتاً در اروپا، تحصیل کرده بودند و با مفاهیم مدرنیته، دولت، عقل، آزادی و پیشرفت آشنا شده بودند. ارانی نیز چنین بود: او تحصیلات عالیه‌اش را در آلمان گذراند، اما برخلاف برخی هم‌نسلانش، از آن تجربه برای ساختن یک پروژه‌ی بومی‌شده‌ی قدرت استفاده نکرد، بلکه آن را بدل به بستر نقد قدرت کرد.

در حالی که داور دستگاه عدالت را در خدمت دولت رضاشاه نوسازی کرد، و تقی‌زاده از «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» به همکاری با اقتدارگرایی رضاشاهی رسید، ارانی به‌جای ادغام در قدرت، سیاست را از پایین اندیشید - نه در چارچوب انقلاب قهرآمیز، بلکه در افق ساختن مفاهیم نو برای سوژه‌ی ایرانی.

وطن به مثابه پروژه‌ی عقلانی و رهایی‌بخش

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیمی که در اندیشه‌ی تقی ارانی جایگاه محوری دارد، مفهوم «وطن» است؛ واژه‌ای که در سنت روشنفکری ایران پس از مشروطه، بار سنگین احساس، ایدئولوژی، اخلاق، و تاریخ را بر دوش می‌کشد. وطن در نگاه ارانی، برخلاف روایت‌های ملی‌گرایانه‌ی رسمی، نه مجموعه‌ای از خاک و خون و نه تصویر اسطوره‌ای از شکوه گمشده‌ی گذشته است. وطن برای او، پروژه‌ای عقلانی و باز است: عرصه‌ای برای کنش آگاهانه‌ی شهروندان، برای نقد قدرت، و برای آفرینش تاریخی.

ارانی، در دل فضای سرکوبگر رضاشاهی که «ایران» را به هویتی تک‌صدایی، زبانی یگانه، و فرهنگی یک‌دست تقلیل داده بود، می‌کوشد مفهومی از وطن ارائه دهد که هم در برابر امپریالیسم بایستد، و هم در برابر ناسیونالیسم اقتدارگرا مقاومت کند. وطن در اندیشه‌ی او، نه به عنوان تمایز با «دیگری»، بلکه به عنوان افق مشارکت عقلانی همه‌ی مردم، در تاریخ خودشان، فهمیده می‌شود.

ایران به مثابه مسئله، نه اسطوره

برای ارانی، ایران نه یک حقیقت از پیش موجود، بلکه یک مسئله است؛ چیزی که باید درباره‌اش اندیشید، نه صرفاً دوستش داشت یا از آن دفاع کرد. این نگاه، او را از بخش بزرگی از روشنفکری ملی‌گرا، که از دوره‌ی رضاشاه به بعد به ستایش‌های اسطوره‌گرایانه از ایران (از کورش تا زبان فارسی خالص) روی آوردند، متمایز می‌سازد. ارانی، با زبان علم و تجربه‌ی دیاسپورایی خود، تلاش می‌کند ایران را چونان پروژه‌ای رهایی‌بخش تصور کند: جایی برای عقل، عدالت، و آزادی؛ نه حفره‌ای برای بازتولید اسطوره و سرکوب.

وطن‌دوستی بدون ناسیونالیسم؟

میرسپاسی در کتاب کشف/یران بر این نکته تأکید می‌کند که ارانی نمونه‌ای نادر از ترکیب دو گرایش است که اغلب در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند: **جهان‌وطن‌گرایی رادیکال و احساس مسئولیت در قبال سرزمین مادری.** در سنت‌های فکری رایج، جهان‌وطنی اغلب به‌عنوان شکلی از بریدن از وطن، یا بی‌تفاوتی به تعلقات فرهنگی و تاریخی دیده شده است. اما در ارانی، ما با صورتی دیگر از جهان‌وطن‌گرایی مواجه‌ایم: او از دل تجربه‌ی خاص ایران، به گفت‌وگویی جهانی نظر دارد؛ از درون شکست‌ها، خفقان، و عقب‌ماندگی‌ها، به امکانی برای بازسازی مفاهیم. در واقع، او نشان می‌دهد که می‌توان از «ایران» آغاز کرد، اما در «جهان» فکر کرد؛ می‌توان عاشق وطن بود، اما نه به قیمت نفی دیگری یا انکار رهایی جهانی.

علم، خرد انتقادی و امکان رهایی در دل استبداد

در دوره‌ای که بسیاری از نخبگان ایرانی، علم را همچون ابزار نوسازی دولت، اصلاح نهادهای بوروکراتیک یا توسعه‌ی اقتدار ملی می‌دیدند، تقی ارانی از همان آغاز نگاه متفاوتی به علم داشت. برای او، علم نه دستگاهی برای بهره‌برداری قدرت، بلکه امکانی برای **آزادی انسان**، نقد استبداد، و ساختن آینده‌ای عقلانی بود. این تفاوت در نوع نگاه به علم، یکی از کلیدهای اصلی فهم پروژه‌ی فکری ارانی‌ست.

در حالی که تقی‌زاده و داور علم را در خدمت شکل‌دادن به دستگاه دولت مدرن به‌کار گرفتند، ارانی آن را به‌مثابه زبان گفت‌وگو با حقیقت و نقد ایدئولوژی‌های مسلط (اعم از سلطنتی یا سنتی) فهم کرد.

علم در تبعید: دیسیپلین، نقد، و تجربه‌ی حاشیه

ارانی در آلمان تحصیل کرد، در فضای بحرانی میان دو جنگ جهانی، و در تقاطع مارکسیسم اروپایی، زایش فلسفه‌ی انتقادی، و شکاف‌های استعمار و امپریالیسم. او برخلاف بسیاری از نخبگان ایرانی که مفاهیم مدرن را به‌شکلی تقلیدی به ایران وارد می‌کردند، درگیر «ترجمه‌ی مفهومی» بود: تبدیل علم مدرن به ابزاری برای فهم و نقد وضعیت خاص ایران.

برای ارانی، علم یک پروژه‌ی «تجربه‌گری» بود، نه صرفاً انتقال دانش؛ او می‌کوشید زبان علم را به‌مثابه امکان تفکر در بستر سرکوب به‌کار گیرد. مقالات او در مجله‌ی دنیا نمونه‌هایی درخشان از همین تلاش‌اند: ریاضی، فیزیک، جامعه‌شناسی، و تاریخ، همه در خدمت پروژه‌ای قرار می‌گیرند که هدفش، آزادسازی ذهن ایرانی و نجات آن از اسطوره، سلطه، و جهل است.

خرد به‌مثابه مقاومت

یکی از ایده‌های مهم در اندیشه‌ی ارانی، نزدیکی مفهومی میان «عقل» و «مقاومت» است. او، بر خلاف سنت‌های دینی که خرد را تابع شریعت می‌دیدند، و برخلاف اقتدارگرایی رضاشاهی که عقل را در خدمت نظم سیاسی می‌خواست، از عقلانیت برای به‌چالش کشیدن قدرت استفاده می‌کرد.

در این معنا، ارانی با متفکران انتقادی نظیر آدورنو و فوکو در هم‌صدایی عجیبی‌ست، گرچه آن‌ها را نمی‌شناخت: عقل برای او ابزار سلطه نبود، ابزاری در نقد سلطه بود.

علم در دل استبداد: امکان یا توهم؟

با این حال، نباید از دشواری کار ارانی غافل شد. پروژه‌ی او، یعنی تبدیل علم به ابزار رهایی، در دل حکومتی صورت می‌گرفت که علم را به ابزار ایدئولوژی دولتی تقلیل داده بود. این تناقض، شکست نظریه‌ی ارانی نبود، بل، عمق بحران سنت مدرنیته در ایران را نشان می‌دهد: چگونه می‌توان علم را علیه قدرت به کار گرفت، وقتی قدرت خود را با علم مشروعیت می‌بخشد؟

ارانی در دل همین تناقض، دست به کنش فکری زد: نه با فریاد انقلابی، و یا با سکوت ادبی، با زبان علم و تحلیل، گونه‌ای از مقاومت مدرن را پایه گذاشت.

تقی ارانی و مارکسیسم انتقادی، میان بینش علمی و جزم ایدئولوژیک

یکی از انگاره‌هایی که سال‌ها بر نام تقی ارانی سایه انداخته، نسبت او با مارکسیسم است. در تاریخ‌نگاری رسمی حزب توده، ارانی به‌مثابه پدر فکری این حزب تصویر شده است؛ اما این تصویر، در عین حال که می‌تواند گرامی‌دارنده‌ی یاد او باشد، اغلب عمق نظری، پیچیدگی تاریخی، و تمایزهای اندیشه‌اش را پوشانده است.

اگر به آثار باقی‌مانده از ارانی و به‌ویژه نشریه‌ی «دنیا» بنگریم، درمی‌یابیم که او هرگز در مارکسیسم نماند، بلکه از آن عبور کرد؛ گونه‌ای عبور که همراه با تأمل و بازخوانی شده باشد.

پروژه‌ی او «حزبی‌سازی اندیشه» نبود «اندیشه‌مند کردن حزب» مورد نظر او بود و به همین دلیل، برای بسیاری از هم‌عصرانش (و نیز برای حزب توده پس از او) بیش از اندازه انتزاعی، پیچیده، و رادیکال به‌نظر می‌رسید.

مجله‌ی دنیا: آزمایشگاه دیالکتیک

مجله‌ی دنیا که ارانی در دوران واپسین زندگی‌اش در ایران منتشر کرد، شاید مهم‌ترین نشانه‌ی نگرش پیچیده و انتقادی او به مارکسیسم باشد. در این نشریه، ارانی با بهره‌گیری از زبان ساده و ساختار آموزشی، می‌کوشید مفاهیم بنیادین اندیشه‌ی مدرن و سوسیالیستی را برای مخاطب ایرانی بازتعریف کند - نه در قالب شعار، بلکه در چارچوب گفت‌وگو با علم، تاریخ، و جامعه. او تاریخ را دیالکتیکی می‌فهمد، اما نه خطی. جامعه را ساختارمند می‌بیند، ولی باور به درک جبرگرا از جامعه را برنمی‌تابید. سیاست را به‌مثابه عرصه‌ای می‌نگرد که هم عقل و هم آرمان در آن حضور دارند. این نوع نگاه، او را از مارکسیسم حزبی که بعدتر در ایران رایج شد (با زبان تهی‌شده از مفاهیم، و پر از شعارهای تقلیل‌گرایانه) به‌شدت متمایز می‌سازد.

تقی ارانی؛ مارکسیستی بدون قالب‌اندیشی

ارانی با آن‌که بعدها از جمله منابع الهام‌بخش تأسیس حزب توده شد، خود برخلاف جریان چپ غالب در آن زمان که الزامی برای پیروی از خط رسمی شوروی وجود داشت، تلاش می‌کرد برداشت علمی و فلسفی مستقلی ارائه دهد، بدون این‌که تابع کورکورانه‌ی سیاست حزب کمونیست شوروی یا کمینترن باشد و ساختار حزبی را به‌مثابه هدف نگاه نمی‌کرد حزب برای او همچون ابزاری دیده می‌شد که اگر تهی از اندیشه باشد، بدل به شکل تازه‌ای از سلطه می‌شود. در این معنا، ارانی نزدیک‌تر است به روشنفکران انتقادی چون گرامشی، که بر «هژمونی فرهنگی» و «سازمان‌دادن اندیشه» تأکید داشتند، تا به خط‌مشی‌هایی از گونه‌ی شبه‌لنینیستی - استالینیستی که بر تمرکز قدرت و تبعیت ایدئولوژیک اصرار می‌ورزیدند.

خطر دگماتیسم

ارانی به‌خوبی آگاه بود که بزرگ‌ترین خطر پیش روی هر اندیشه‌ی رهایی‌بخش، دگماتیزه‌شدن آن است. به‌همین دلیل، اگرچه خود را به مبانی سوسیالیسم علمی وفادار می‌دانست، اما هرگز در پی ساختن یک دکترین نبود. او می‌خواست روشنفکری را از اسارت دستگاه‌های بسته آزاد کند - چه دستگاه دینی، چه دستگاه حزبی، و چه دستگاه دولت.

میراث فراموش‌شده یا پروژه‌های ناتمام؟

تقی ارانی تنها یک روشنفکر درگذشته نیست؛ او پروژه‌ای ست ناتمام، پرسشی زنده و دعوتی پیوسته به بازاندیشی آن چه «ایران» نامیده‌ایم. او در جایی ایستاده که بسیاری از روشنفکران ما یا از آن عبور کرده‌اند، یا هرگز به آن نرسیده‌اند: در مرز میان خرد و رهایی، وطن و جهان، علم و سیاست، تاریخ و امکان.

اگر در دوره‌ی مشروطه، پروژه‌ی ساخت دولت قانون و جامعه‌ی مدرن به نیمه‌راه رسید؛ اگر در دوره‌ی رضاشاهی، عقلانیت دولتی به‌جای عقلانیت انتقادی نشست؛ اگر در دهه‌ی پنجاه، روشنفکران چپ و مذهبی هر یک در دام ایدئولوژی و خشونت گرفتار شدند؛ و اگر امروز، گفتمان عمومی ما دچار بی‌زبانی، بی‌افقی، و تهی‌شدگی از معناست، پس شاید بازگشت به ارانی، نه بازگشت به گذشته، که گشودن امکانی برای آینده باشد.

سه آموزه‌ی اصلی پروژه‌ی ارانی برای امروز ما

- وطن به‌مثابه تعهد، نه هویت بسته

در جهانی که ملت‌ها به حصار بدل شده‌اند و وطن‌دوستی به نفرت از دیگری، ارانی یادآور می‌شود که می‌توان «ایران» را دوست داشت، بدون آن‌که اسطوره‌سازی کرد، و بدون آن‌که به جهانی‌گرایی بی‌ریشه تن داد.

- عقلانیت به‌مثابه نقد قدرت

در عصر تکنولوژی، سلطه‌ی اطلاعات، و ایدئولوژی‌های تازه، ارانی دعوت می‌کند به بازسازی خردی انتقادی که نه ابزار سلطه، بلکه ابزار مقاومت باشد.

- تجربه‌گری به‌جای تقلید یا گسست

ارانی نماینده‌ی نوعی روشنفکری‌ست که مفاهیم مدرن را به بستر تجربه‌ی ایرانی می‌آورد، نه صرفاً کپی یا رد می‌کند. او نشان می‌دهد که می‌توان مارکسیسم را به زبان ایران اندیشید، بدون آن‌که از تجربه‌ی جهانی برید یا به بومی‌گرایی ساده‌انگارانه سقوط کرد.

چرا ارانی هنوز موضوعیت دارد؟

ارانی، به‌رغم کوتاهی عمر و سرکوب زود هنگام، حامل نوعی امکان گمشده در تاریخ ماست: امکانی برای اندیشه‌ورزی، رهایی، و وفاداری به آینده‌ای که هنوز نیامده است. او به ما یادآور می‌شود که روشنفکر نه مبلغ ایدئولوژی است، نه کارمند دولت، و نه شاعر گوشه‌نشین؛ بلکه کسی‌ست که به‌نام مردم، و با زبان علم، سیاست، و اخلاق، قدرت را به پرسش می‌کشد و امید را در لحظه‌های ناامیدی حفظ می‌کند.

آوریل ۲۰۲۵

^۱علی میرسپاسی، کشف ایران: تقی ارانی و جهان‌وطن‌گرایی رادیکال او، ترجمه‌ی رامین کریمیان، نشر نی، تهران، ۱۴۰۴.

^۲درباره‌ی فرهنگستان و «پالایش» زبان دوران رضاشاهی و نقش سه اندیشمند ارانی، هدایت و نیما در ادبیات مدرن ایران موردی‌ست برای فهم و درک زبان همچون هدف، زبان همچون ابزار، که مفهوم پیچیده و موضوعی طولانی‌ست که در حوصله‌ی این متن نمی‌گنجد و متن جداگانه‌ای می‌طلبد.

منابع

میرسپاسی، ع. (۱۴۰۴). کشف ایران: تقی ارانی و پرسش از وطن، علم و رهایی، ترجمه‌ی رامین کریمیان. تهران: نشر نی.

آجودانی، م. (۱۳۸۷). مشروطه ایرانی. تهران: انتشارات اختران.

ارانی ت. (مجموعه مقالات). (بازنشر از نشریه دنیا) و سایت نشریه مردم - حزب توده

طباطبایی، ج. (۱۳۸۹). زوال اندیشه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات کویر.

همایون کاتوزیان. دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی، مترجم حسن افشار، نشر مرکز

Janet Afary (1996). *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911*. New York: Columbia University Press.

Ervand Abrahamian (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Foucault, M. (1984). *What is Enlightenment?* In P. Rabinow (Ed.), *The Foucault Reader* (pp. 32-50). New York: Pantheon Books.

Gramsci, A. (1971). *Selections from the Prison Notebooks* (Q. Hoare & G. Nowell Smith, Eds. & Trans.). New York: International Publishers.

Horkheimer, M., & Adorno, T. W. (2002). *Dialectic of Enlightenment* (E. Jephcott, Trans.). Stanford, CA: Stanford University Press.